

علم أصول الفقه

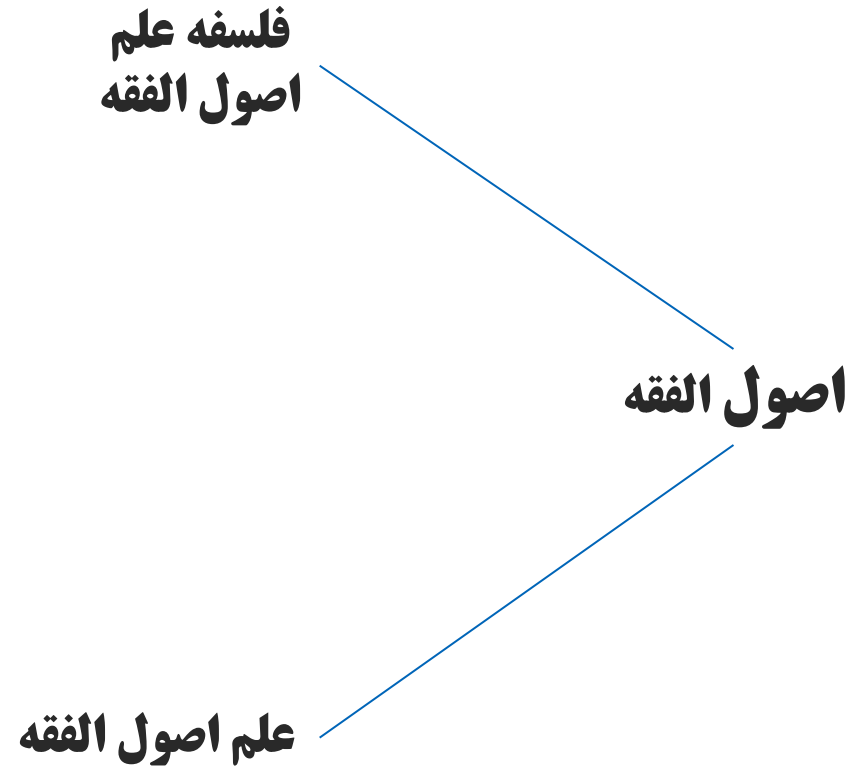
٨

٩٣-١٠-١٧ روش شناسی

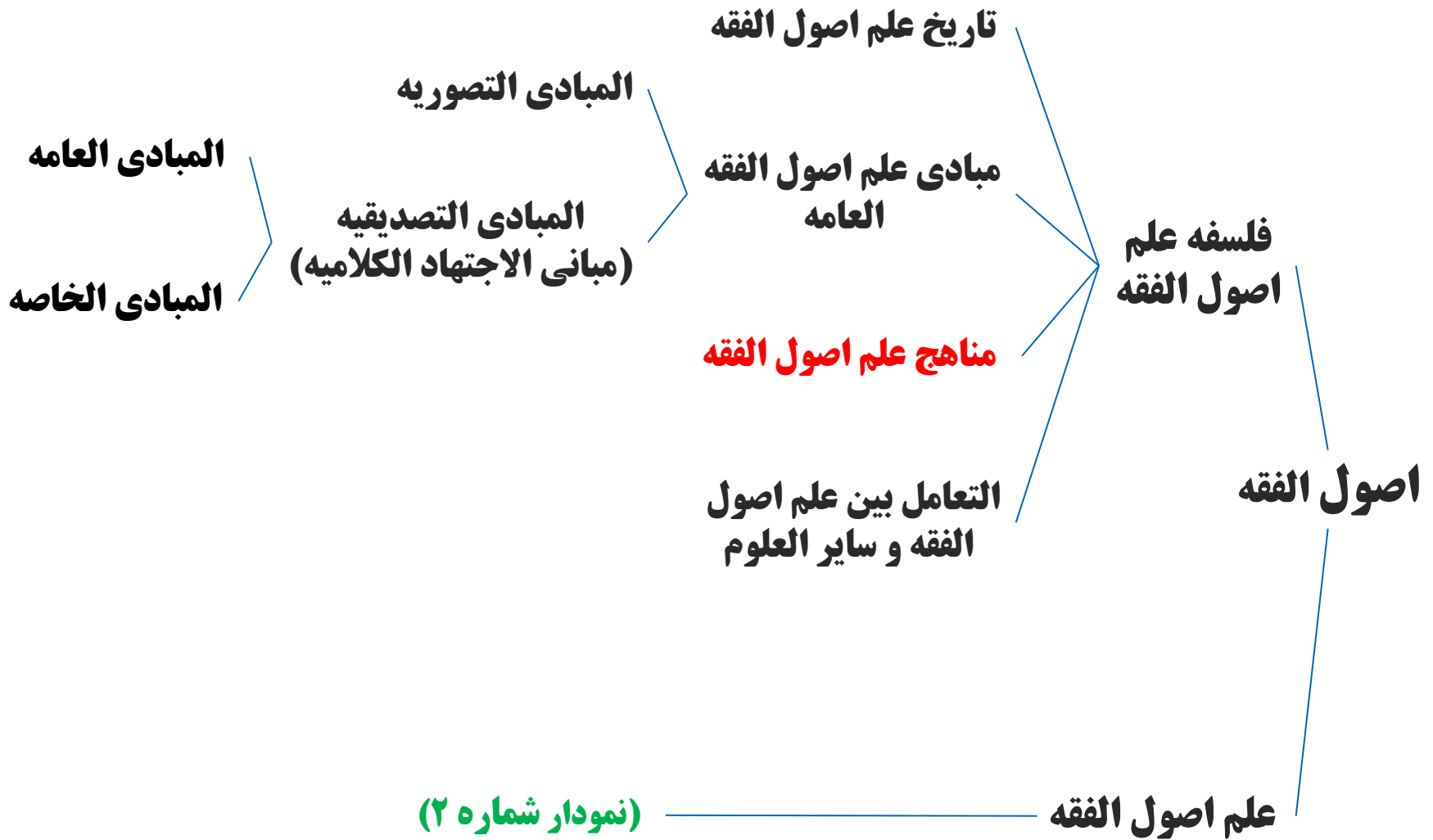
دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ

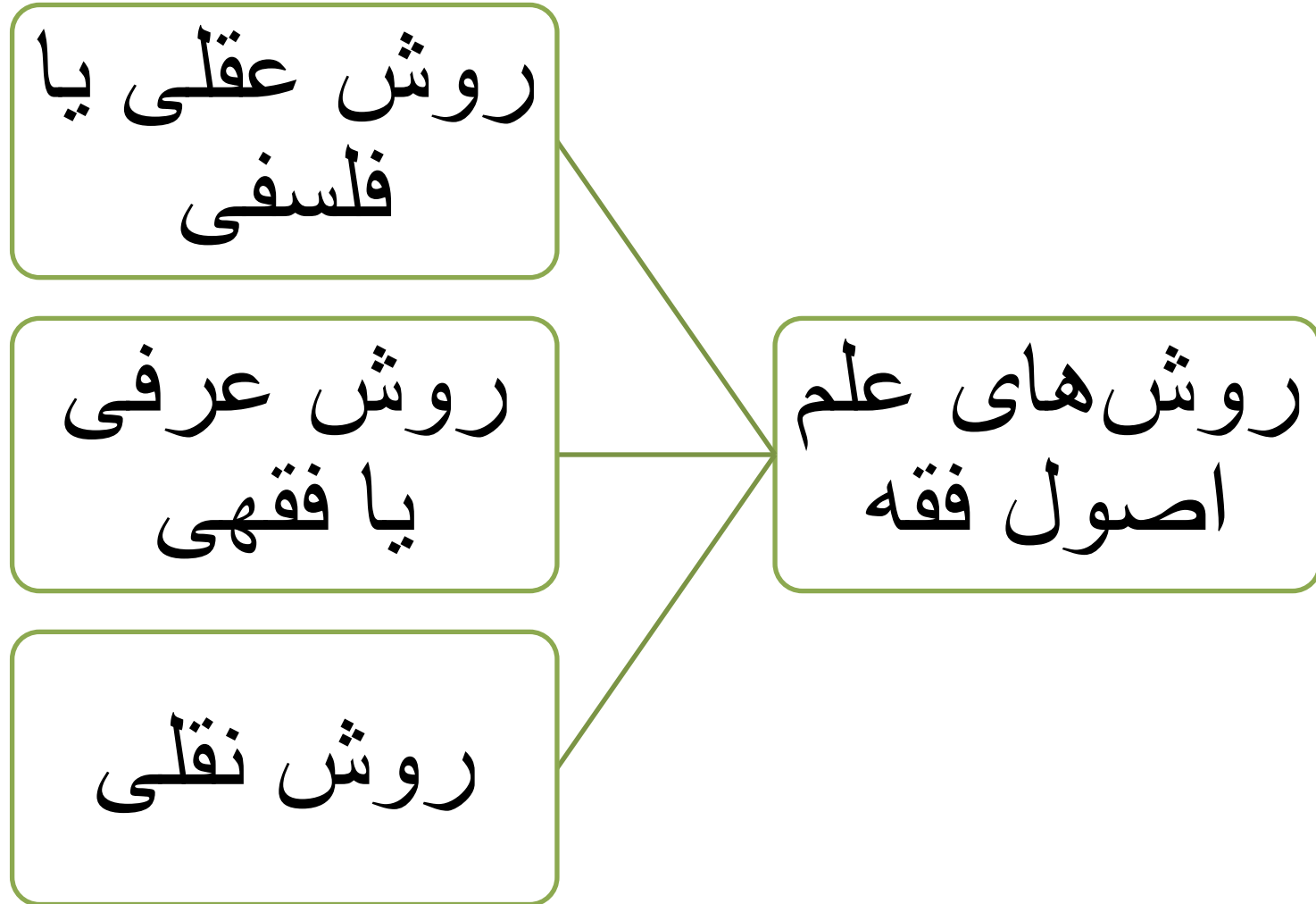
• وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ
الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٧) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا
يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ (٨) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ
الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (٩)



(نمودار شماره ۱)



بخش دوم: روش شناسی علم اصول فقه



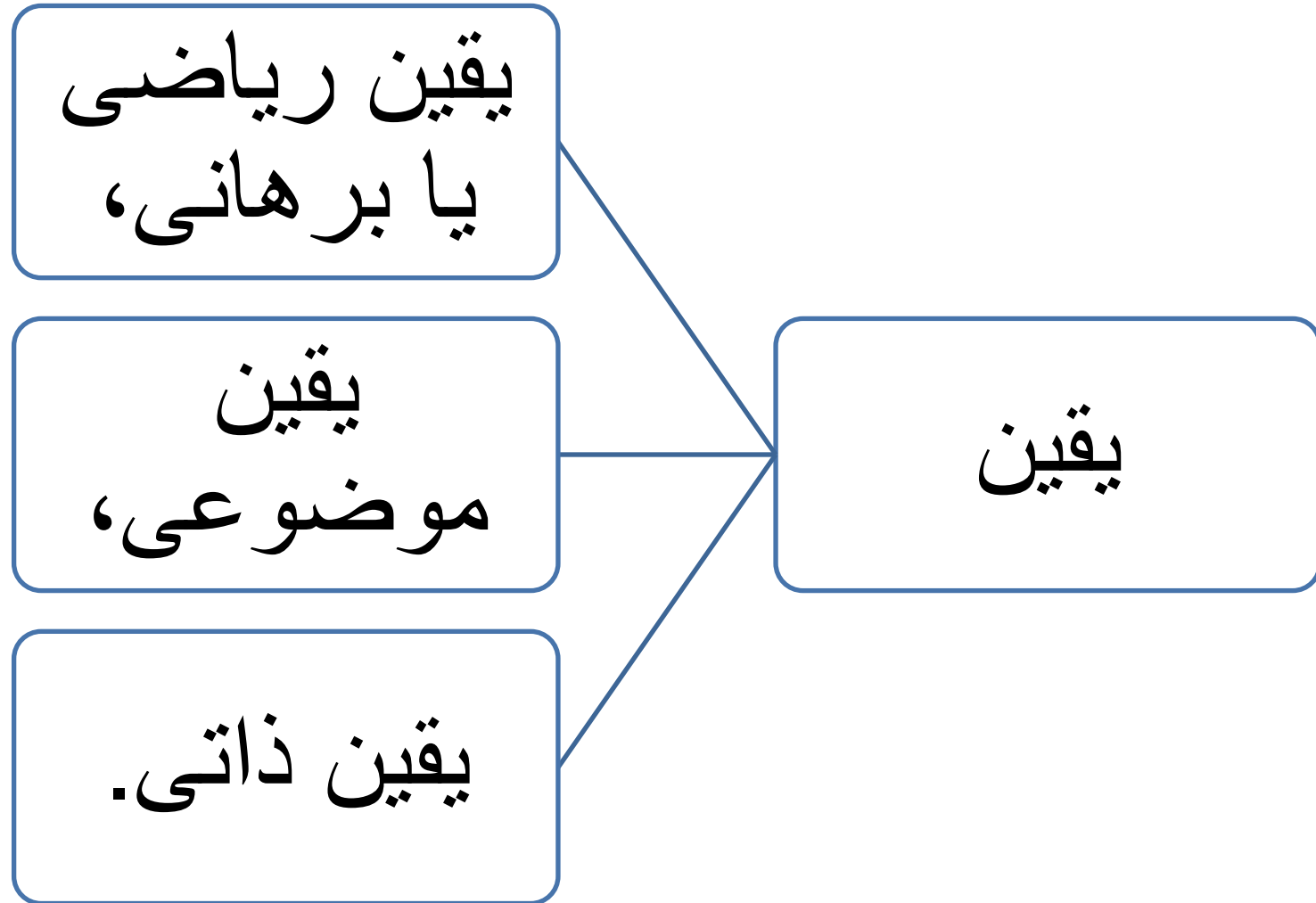
روش تاریخی در فلسفه‌ی علم



• فصل ششم

• استقراء، روش نو در اصول

استقراء، روش نو در اصول



نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- ۱. یکی از مواردی که شهید صدر از این روش استفاده کرده است، مطلبی است که قبلاً نیز به آن اشاره کردیم.
- همان طور که گفتیم در مباحث الفاظ، شهید صدر معتقد است با دو رویکرد می‌توانیم مسایل مربوط به الفاظ را در علم اصول مورد بررسی قرار دهیم:
- الف. **رویکرد کشفی** که در این صورت در صدد کشف معنای یک لفظ هستیم.
- ب. **رویکرد تفسیری** که در این صورت در مقام تفسیر یک پدیده‌ی لغوی هستیم.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- ۲. در برخی موارد شهید صدر به صراحت عنوان می‌کند که ما در اثبات یک مسأله از روش استقرایی استفاده می‌کنیم.
- یکی از آن موارد، بحث امضای یک سیره است.
- وقتی مشاهده می‌کنیم که اصحاب زمان معصومان علیهم السلام نسبت به امری، سیره‌ای داشتند و سیره‌ی آنها مورد ردع و انکار ائمه علیهم السلام واقع نشده، نتیجه می‌گیریم شارع چنین سیره‌ای را پذیرفته است.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- ۳. یکی دیگر از مواردی که شهید صدر در آن حساب احتمالات را به کار می‌گیرد، باز در همین بحث سیره است.
- در بحث سیره می‌پذیریم که اگر در زمان معصوم علیه السلام سیره‌ای وجود داشته که مورد قبول معصوم علیه السلام نبوده، حتماً ردع می‌شده است و اگر سیره‌ای ردع شده بود، حتماً خبر آن به ما می‌رسید.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- ۴. شهید صدر در بحث محتوا و مفاد سیره نیز از روش استقرایی استفاده می‌کند. توضیح این مورد در قالب یک مثال چنین است: فرض کنید سیره‌ای به این مضمون داریم که متشرعه در هنگام وضو ملتزم نیستند تمام پشت پای خود را مسح کنند. یعنی سیره‌ی آنها در وضو مقید به این عمل - مسح تمامی پا - نیست. گاهی قسمتی از پشت پا را مسح می‌کنند و گاهی تمامی آن را. حال سؤال این است که آیا چنین سیره‌ای دلالت می‌کند بر این که مسح تمام پا واجب نیست؟ آیا این احتمال وجود ندارد که مسح تمام پا واجب است و اگر متشرعه گاهی تمام پا را مسح نمی‌کند به دلیل این است که به این واجب ملتزم نیست؟

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- ۵. شهید صدر در بحث اجماع محصل نیز از حساب احتمالات استفاده می کند. می دانید اصولی های گذشته برای احراز اجماع راه هایی را بیان کرده اند.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- ۶. شهید صدر همین بحث را در مورد تواتر نیز مطرح می‌کند و می‌گوید: وقتی با خبری مواجه می‌شویم، احتمال این که مطابق با واقع باشد با احتمال این که مطابق نباشد، مساوی است. مخبر ممکن است راست بگوید و ممکن است دروغ بگوید.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- ۷، ۸، ۹. بحث **اجماع منقول**، بحث **اجماع مرکب** و بحث **شهرت** نیز از دیگر مواردی است که شهید صدر روش استقراء را در آنها به کار می گیرد.

- ر. ک: سید محمد باقر صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۱۹.

- ر. ک: همان، ص ۳۱۷.

- ر. ک: همان، ص ۳۲۱.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- ۱۰. مورد دیگری که در جمله‌ی موارد کاربرد استقراء نام می‌بریم، **اجرای اصول مؤمنه در اطراف شبهه‌ی غیر محصوره** است.
- همان طور که می‌دانید در بحث علم اجمالی می‌گوییم: شبهه یا محصوره است یا غیر محصوره.
- شبهه‌ی محصوره شبهه‌ای است که اطراف علم اجمالی در آن محدود است و شبهه‌ی غیر محصوره شبهه‌ای است که تعداد اطراف آن زیاد است.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقہ

- ۱۱. آخرین موردی که ذکر می‌کنیم، موردی است که عمدتاً در فقہ مورد استفاده قرار می‌گیرد و در علم اصول نیز اگر با یک چنین امری مواجه شویم، می‌توانیم از همین روش استفاده کنیم. این مورد در زمینه‌ی بحث جبران ضعف سند است.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- از قدیم این بحث مطرح بوده که آیا اگر روایتی به لحاظ سندی ضعیف باشد، عمل اصحاب به آن روایت یا شهرت فتوایی - یعنی وجود فتاوایی مطابق با روایت - باعث می شود که ضعف روایت جبران و تبدیل به یک روایت معتبر گردد؟

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- در قبال چنین سؤالی کسانی چون آقای خوئی معتقدند «خبر، سند معتبری ندارد، پس حجت نیست؛ شهرت هم حجیتی ندارد و ضم لا حجت به لا حجت هرگز حجت آفرین نیست». بنابراین هرگز ضعف سند با چنین اموری جبران نمی شود.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- اما شهید صدر این بحث را با حساب احتمالات بررسی می‌کند. وی می‌گوید: هر چند خبر مورد نظر به لحاظ سندی معتبر نیست، اما میزانی از احتمال صدق در آن وجود دارد. وقتی فتاوا با آن روایت سازگار باشند، این احتمال تقویت می‌شود. اگر فتوا دهندگان به این روایت تمسک کرده باشند، یعنی روایت شهرت عملی نیز داشته باشد، این احتمال بیشتر تقویت می‌شود.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- وقتی از این منظر به مسأله نگاه می‌کنیم، این مطلب معنادار می‌شود که ممکن است یک روایت ضعیفی در اثر عمل اصحاب تقویت شود و به سطح قوت برسد؛ یا یک روایت ضعیفی به واسطه‌ی شهرت فتوایی به حجت تبدیل شود. زیرا ضمیمه شدن احتمالات به یکدیگر، موجب می‌شود ما اطمینان پیدا کنیم چنین مطلبی از معصوم صادر شده است.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- همین جا قاعده‌ی منسوب به مرحوم محقق حلی نیز معنادار می‌شود. مرحوم محقق می‌گوید: «هر قدر روایت از حیث سند ضعیف‌تر باشد، وقتی مشاهده می‌کنیم عمل اصحاب نسبت به آن بیشتر است، احتمال صدق در آن تقویت می‌گردد».

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- پس اگر فرضاً روایتی داشته باشیم که از لحاظ سندی واضح البطلان است - مثلاً راوی آن مشهور به فسق و جعل باشد - و کسی احتمال نمی‌دهد که این روایت، روایت صحیحه باشد، اما از آن سو، مشاهده می‌کنیم اکثریت فقها به آن روایت عمل کرده‌اند، درمی‌یابیم که آنها قرینه‌ای بر صدق این روایت داشته‌اند والا احتمال این که اینها اشتباه کرده و فکر کرده‌اند راوی ثقة است در حالی که مشهور به عدم وثاقت است، بسیار بسیار کم است و تقریباً چنین احتمالی وجود ندارد.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقہ

- بله اگر روایتی محل اختلاف فقها باشد و برخی راوی آن را ثقہ بدانند و برخی دیگر او را ثقہ ندانند و از آن سو، مشاهده کنیم جمع کثیری به آن روایت عمل کرده‌اند، احتمال زیاد می‌دهیم که این جمع، همان‌ها باشند که راوی را ثقہ می‌دانند.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- بنابراین چنین عملی دلیل بر وجود قرینه‌ی خاصی بر صدق روایت نیست. اما وقتی می‌بینیم همه‌ی راویان روایتی یا بعضی از آنها مسلماً فاسق و جعاند و به فسق شهرت دارند و کسی قایل به وثاقت آنها نیست و از آن سو، صدها نفر از فقها به آن عمل کرده‌اند، احتمال این که همه‌ی آنها از وجود چنین راوی یا راویانی غفلت کرده و به ثقه بودن کسانی معتقد شده‌اند که هیچ دلیلی بر وثاقتشان نیست و بلکه بر عدم وثاقتشان دلیل روشن و واضحی وجود دارد، تقریباً منتفی است.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- عمل این دسته از فقها حتماً به دلیل اعتقاد به وثاقت راوی نبوده است، بلکه آنها به دلیل دیگری روایت را معتبر دانسته و قرینه‌ای بر صدق آن داشته‌اند. اینجا است که ما از این عمل اعتبار این روایت را به دست می‌آوریم؛ در حالی که ممکن است از همین عمل اعتبار آن روایتی را که محل اختلاف است، کسب نکنیم.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- قاعده‌ی مرحوم محقق که می‌گوید: هر چه سند و روایت ضعیف‌تر باشد، تأثیر عمل اصحاب در جبران ضعف آن بیشتر می‌شود، در نظر ابتدایی غیر معقول می‌آید و ممکن است از خود پرسیم چرا وقتی سند ضعیف‌تر می‌شود، تأثیر عمل بیشتر می‌گردد و جبران سریع‌تر صورت می‌پذیرد و ما با تعداد کمتری فتوا می‌توانیم به اعتبار روایت دست پیدا کنیم؟ اما وقتی حساب احتمالات را پیش می‌کشیم، این بحث معنادار می‌شود.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- مرحوم محقق عکس این را هم قایل است. وی می گوید: هر چه سند یک روایتی معتبرتر باشد و در عین حال مورد اعراض اصحاب قرار گیرد، در تضعیف روایت مؤثرتر است. فرض کنید روایتی، سندی کاملاً معتبر دارد و راویانش افرادی هستند که هیچ در وثاقت آنها تردیدی نیست، و در عین حال مشاهده می کنیم اصحاب از این روایت اعراض کرده اند و به آن فتوا نداده اند.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- ما که به سند نگاه می‌کنیم، آن را معتبر و متقن می‌یابیم، ولی وقتی به عمل اصحاب نگاه می‌کنیم، خلاف انتظار به دست می‌آید. آنها با وجود در دست داشتن این روایت، اصلاً به آن اعتنایی نکردند. احتمال این که همه‌ی آنها غفلت کردند، کم است یا تقریباً نیست؛ احتمال این که بعضی از راویان روایت را ثقه نمی‌دانستند، یا در آنها تردید داشتند، کم است یا تقریباً نیست.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- پس این احتمال تقویت می شود که آنها دلیلی بر عدم اعتبار روایت داشتند و روایت را مجعول می دانستند. زیرا ممکن است روایتی با سند متقن جعل شود. آن کسی که متن را جعل می کند، می تواند سند را هم جعل کند. بنابراین وجود یک سند معتبر و اعراض اصحاب، این احتمال را ایجاد می کند که حتماً اصحاب قرینه‌ای بر جعل در این روایت داشتند.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- این بحث مرحوم محقق در جبران ضعف سند روایت و سقوط یک روایت از درجه‌ی اعتبار، روی مبانی اصولی آقای خوئی اصلاً معنا ندارد. آقای خوئی اصلاً به عمل اصحاب کاری ندارد.
- ایشان می‌فرماید: ما هستیم و سند، اگر سند معتبر باشد، روایت معتبر است و اگر سند معتبر نباشد، روایت معتبر نیست. اما بر اساس مبنای شهید صدر چنین سخنانی معنا دارد.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- البته مرحوم محقق و امثال وی اکثراً به این مبنای اعراض و عمل اصحاب توجه داشتند، اما هیچ کدام آنها اشاره‌ای به مسأله‌ی حساب احتمالات و استقراء نکردند. در واقع هیچ مبنای منطقی به طور صریح در کلام آنها وجود ندارد. این شهید صدر است که این مبنای منطقی را مطرح می‌کند.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- اما می توانیم بگوییم فقهای گذشته به صورت ناخودآگاه بر اساس همین مبنای منطقی - حساب احتمالات - عمل کرده اند و به آن توجه داشته اند و نه تنها به خود حساب احتمالات که بلکه به عوامل کیفی در آن مسأله نیز توجه کرده اند. چرا که بحث تفاوت بین روایات در این که یکی راویانش محل اختلاف است و دیگری دارای راویان مسلم الفسق است و در نتیجه با تعداد کمتری از عمل می توانیم به اعتبار دسته ی دوم پی ببریم، همگی ناظر به عوامل کیفی است.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- بنابراین اگرچه استفاده از حساب احتمالات در آثار قدما دیده نمی شود، اما بعضی مطالب آنها جز از طریق حساب احتمالات قابل توجیه نیست و این نشان می دهد که این روش هر چند مورد تصریح آنها نبوده، اما به صورت ناخودآگاه آن را پذیرفته اند.

نمونه هایی از کاربرد این روش در علم اصول فقه

- واضح است بین شهرت فتوایی و شهرت عملی فرق است. معنای شهرت فتوایی این است که فتوا مشهور است؛ اما ممکن است فتوا دهندگان به دلیل های مختلفی به این فتوا رسیده باشند، مثلا یکی با ایهی قرآن، یکی با استدلال عقلی، یکی با استناد به اجماع و یکی با استناد به روایت. اما شهرت عملی این است که عمل به یک روایت و استناد به آن در مقام فتوا شهرت یافته است و اکثر فقها در مقام فتوا به آن روایت تمسک کرده اند. حال وقتی به یک روایت خاص تمسک می شود، احتمال صدق آن تقویت می گردد؛ در حالی که اگر فقط فتاوا مطابق آن باشد، میزان تقویت به این اندازه نیست.
- فتاوا از جهت تأثیر در تقویت یا تضعیف روایات دارای ارزش احتمالی یکسان نیستند و این مطلبی است که کمی قبل نیز به آن اشاره کردیم. گاهی فتوا وجود دارد بدون استناد و گاهی فتوا همراه با استناد است. در صورت اول گاه فتوا صادر می شود بدون این که اصلا مستندی بیان گردد و گاه مستند، بیان شده است؛ اما آن مستند، روایت مورد نظر ما نیست. حال آنجا که فتوا وجود دارد و مستند فتوا دهندگان روایت است، تأثیر این فتوا در تقویت روایت بیشتر از آنجا است که مستند فتوا دهندگان اصلا معلوم نیست. و تأثیر این دومی بیشتر از آنجا است که مستند فتوا دهندگان غیر این روایت است. پس ارزش احتمالی این فتواها با هم یکسان نیست. ما به این مبنا در فقه عمل می کنیم، ولی این بدان معنا نیست که هر روایت وضعیفی را که دسته ای از علما به آن عمل کنند، معتبر می شماریم. بلکه به عکس باید میزان احتمال صدق را به لحاظ عوامل کمی و کیفی مطالعه کنیم. عواملی مضعف هستند و عواملی مقوی. یا توجه به همه ی این عوامل است که می توانیم میزان اطمینان خود را به یک روایت محک بزیم. اگر به اطمینان برسیم، آن روایت برای ما حجت خواهد بود.
- جا دارد در اینجا به این نکته نیز اشاره کنیم که تبدیل کردن ارزش احتمالی در مباحث فقهی و اصولی به مقدارهای کمی مشکل است و خیلی از موارد این تبدیل تقریبا برای ما ممکن نیست. ولی می توانیم یک دامنه ای را در نظر بگیریم، یک حداقل احتمال صدق و یک حداکثر و با همان حداقل مسأله را ارزیابی کنیم. اگر با آن حداقل به نتیجه برسیم، قطعاً از طریق حداکثر نیز به نتیجه خواهیم رسید.
- مشابه این مطلب را در سیره و ارتکاز هم داشتیم. بحثی که امروزه در مورد سیره و ارتکاز وجود دارد، در آثار قدما نیست. ولی تنها توجیهی که برای کلام قدما در بعضی آثار آنها می توان یافت، همین ارجاع به سیره و ارتکاز است.

چند نکته در باب روش استقرایی

- چند نکته

چند نکته در باب روش استقرایی

- اول: شهید صدر در به کارگیری روش استقرایی به هر دو عامل **کمی** و **کیفی** توجه کرده است.
- در نظر وی تقویت احتمال در این روش گاهی ناشی از بالا رفتن کمیت است و گاهی ناشی از کیفیت.
- مثلاً در بحث اخبار متواتر هر خبری یک مقدار احتمال دارد و وقتی تعداد اخبار زیاد می‌شود، ارزش احتمال نیز فزونی می‌گیرد. در این صورت به تعداد اخبار یعنی عامل کمی توجه داریم. اما در اینجا کیفیت نیز تأثیرگذار است.

چند نکته در باب روش استقرایی

- این که خصوصیات راویانی که مطلب را نقل کردند، چیست؟ و خود مسأله‌ای که نقل شده، چه ویژگی‌ای دارد؟ و چند نفر یک خبر را نقل کردند؟ و... در درصد ارزش احتمال تأثیر می‌گذارد. ارزش احتمالی تمامی اخبار با یکدیگر مساوی نیست. خبری که شخص صادق آن را نقل کند با خبری که شخصی آن را نقل می‌کند که گاهی راست می‌گوید، از ارزش احتمالی یکسان برخوردار نیستند و با هم تفاوت دارند. این تغییر ارزش احتمالی بر اساس عامل کیفی است که شهید صدر به آن نیز توجه نموده است.

چند نکته در باب روش استقرایی

- با توجه به همین عامل کیفی است که شهید صدر در تفاوت بین خبر متواتر و اجماع فرمود: اجماع، اخبار حدسی است، در حالی که خبر متعارف، اخبار حسی است و احتمال صدق در حس از احتمال صدق در حدس بیشتر است. یعنی خود کیفیت اخبار که حدسی باشد یا حسی، می تواند در محاسبه ی احتمالات مؤثر باشد.

چند نکته در باب روش استقرایی

- از این رو، شهید صدر می گوید: برای این که اجماع کاشف رأی معصوم باشد، نیازمند تعداد بیشتری فتوا هستیم تا این که خبری بخواهد از طریق تواتر کاشف رأی معصوم باشد.
- اخبار، حسی هستند. بنابراین احتمال صدق در آنها بیش از موارد اجماع و بیش از موارد فتوا است که اخبار حدسی هستند.

چند نکته در باب روش استقرایی

- دوم: مطلب دیگری که در روش استقرایی باید مورد توجه قرار دهیم، بحث اطمینان در این روش است.
- وقتی به مواردی از فقه یا اصول در آثار شهید صدر مراجعه می‌کنیم که در آنها از روش استقرایی استفاده شده است، درمی‌یابیم که در آنها نیازی به این بحث نداریم که استقراء مفید یقین است.
- در اکثر این موارد، اگر نگوییم در همه‌ی آنها، همین مقدار که بتوانیم اطمینان پیدا کنیم، نتیجه‌ی مورد نظر به دست می‌آید.

چند نکته در باب روش استقرایی

- همان طور که در بحث‌های اصول خواهیم گفت، حجیت اطمینان همانند حجیت یقین نیست. حجیت یقین، ذاتی است، در حالی که حجیت اطمینان، ذاتی نیست. اطمینان عبارت است از ظن قوی، ظنی که احتمال خلافش خیلی کم است.

چند نکته در باب روش استقرایی

- اما اطمینان عرفاً و عقلاً حجت است، هر چند که عقل به حجیت آن به معنای ضرورت حجیت، حکم نمی‌کند.
- یعنی اطمینان از دید عقل، تسامح است؛ اما از دید عقلاً، علم است.
- عقلاً «می‌دانم» را در این گونه موارد که اطمینان وجود دارد و احتمال خلاف هم هست به کار می‌برند. در حالی که یقین در جایی است که احتمال خلاف وجود ندارد.
- بله در موارد اطمینان احتمال خلاف وجود دارد؛ اما این احتمال ضعیف است و مورد توجه و اعتنا نیست.

چند نکته در باب روش استقرایی

- همین اطمینان که عرفاً و عقلاً حجت است، مورد پذیرش شرع هم قرار گرفته است. به همین دلیل در بحث‌های اصول مکرراً خواهیم گفت که اطمینان از هر منشأیی پیدا شود، حجت است.
- منشأ اطمینان در حجیت آن دخالتی ندارد. یکی از مناشیء این اطمینان می‌تواند حساب احتمالات باشد.
- یعنی انضمام احتمالات جزئی در موارد مختلف می‌تواند به ظن قوی ما منتهی شود در حالی که به صورت ضعیف احتمال خلاف هم می‌دهیم.

چند نکته در باب روش استقرایی

- حال اکثر مواردی که شهید صدر از روش استقرایی برای مسایل اصولی یا فقهی استفاده کرده، به بیش از ظن قوی نیاز ندارد.
- در حجیت اجماع، حجیت تواتر، حجیت شهرت، حجیت اجماع منقول، حجیت اجماع مرکب یا بحث اجرای اصول در اطراف شبهه‌ی غیر محصوره، در همگی برای این که به حجتی دست یابیم، کافی است به اطمینان برسیم.

چند نکته در باب روش استقرایی

- البته در بعضی موارد تعریف را به گونه‌ای جعل کردیم که گویا یقین معیار است، اما در واقع یقین موضوعیت ندارد. مثلاً در موارد متواتر می‌گوییم: متواتر آن است که توطی مخبران بر کذب محال باشد و در نتیجه ما به صدور چنین کلامی یقین پیدا کنیم. در این تعریف، یقین اخذ شده است.

چند نکته در باب روش استقرایی

- در صورتی که اگر در مورد روایتی به یقین منتهی نشدیم و اطمینان پیدا کردیم که معصوم علیه السلام چنین عبارتی فرموده است، حجت خواهد بود و این حجت غیر از حجت خبر واحد است. منشأ این حجت، حجت اطمینان است که از تجمیع احتمالات به دست آمده از اخبار حاصل شده است.

چند نکته در باب روش استقرایی

- بنا بر همین نحوه‌ی نگرش، اصطلاح اخبار مستفیض معنادار می‌شوند. ما در طبقه بندی اخبار، آنها را به واحد و متواتر تقسیم می‌کنیم و هر خبری را که متواتر نیست، واحد می‌نامیم. در عین حال در بین اخبار واحد، اخبار مستفیض را داریم. این اخبار، اخباری هستند که تعداد آنها زیاد است.

چند نکته در باب روش استقرایی

- بر اساس آنچه شهید صدر می‌فرماید، اخبار مستفیض اخباری هستند که احتمال صدقشان به دلیل تکرر و تعدد آنها تقویت شده ولی به حد اطمینان یا یقین نرسیده است. به خلاف اخبار آحاد غیر مستفیض که در آنها با چنین تکرری مواجه نیستیم.

چند نکته در باب روش استقرایی

- سوم: در بحث جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی از قول شهید صدر گفتیم: آنجا که شارع گرفتار تزامم حفظی است و مجبور است برای حفظ مصالح احکام واقعی، برخی مصالح را فدای برخی دیگر کند، طرقي را برمی‌گزیند.
- در این گزینش گاهی مرجح شارع، کمی است و گاهی مرجح او، کیفی است و گاهی هر دو.
- و به تعبیر شهید صدر گاهی اهمیت محتمل و قوت محتمل را در نظر می‌گیرد، گاهی اهمیت و قوت احتمال را در نظر می‌گیرد و گاه هر دو را.

چند نکته در باب روش استقرایی

- چون در آنجا صحبت از قوت احتمال و محتمل و ترجیح می‌شود و بحث‌هایی تحت عنوان ارزش احتمالی، ارزش محتملی، جمع بین ارزش‌های احتمالی و جمع بین ارزش‌های محتملی مطرح می‌گردد، و این بحث‌ها شبیه آن چیزی است که در حساب احتمالات بیان کردیم، ممکن است این تصور به ذهن‌خطور کند که شهید صدر در آنجا نیز از روش استقرایی و حساب احتمالات بهره گرفته است. در حالی که چنین نیست.

چند نکته در باب روش استقرایی

- توضیح مطلب آن که:
- همان طور که قبلاً گفتیم، در واقع اصل مشکلی که در بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی وجود دارد این است که شارع در بعضی موارد حکم ظاهری جعل می‌کند، در حالی که گاهی این حکم ظاهری با حکم واقعی مطابق نیست و با جعل شارع، احکام واقعی و مصالح تفویت می‌شوند.
- سؤال این است که چرا شارع این تفویت را انجام می‌دهد؟

چند نکته در باب روش استقرایی

- شهید صدر در مقام پاسخ به این سؤال می گوید: شارع وقتی اقدام به چنین کاری می کند که ناگزیر از آن است. او چاره‌ای ندارد. هر کاری بکند، مقداری از مصالح از دست می رود. راهی که شارع برمی‌گزیند، راهی است که یا مصالح کم‌اهمیت‌تر فوت شوند - که این در جایی است که معیار قوت محتمل است - و یا میزان مصالحی که فوت می‌شوند کمتر باشد - که در این صورت قوت احتمال مطرح است - .

چند نکته در باب روش استقرایی

- در این بحث در واقع شهید صدر شارع واقعی را با شارع عادی مقایسه کرده است و همان مشکلی را که ممکن است برای شارع عادی پیش آید به شارع واقعی سرایت داده است و در نتیجه همان راه حلی را که شارع عادی انتخاب می‌کند، به عنوان راه حل مشکل شارع واقعی مطرح می‌نماید.

چند نکته در باب روش استقرایی

- شهید صدر می‌خواهد بگوید ما نمی‌دانیم در مقام واقع چه چیزی هست؟ ما فقط نتیجه را داریم. مثلاً می‌بینیم شارع در شک بدوی، برائت را جعل کرده است.
- اگر از ما پرسند: چرا شارع چنین کرده است؟ می‌گوییم: حتماً در این گونه موارد، اهمیت مصالح ترخیصی که حفظ می‌شود بیشتر از مصالح الزامی است که فوت می‌شود.

چند نکته در باب روش استقرایی

- از این رو، مصالح ترخیصی اهم را نگه داشته و مصالح الزامی مهم را تفویت کرده است. ما در اینجا از طریق محاسبه به این نتیجه نرسیده‌ایم که براءت جعل شده است، بلکه از طریق جعل براءت به این نتیجه می‌رسیم که شارع چنین محاسبه‌ای را انجام داده است.
- پس اگر کسی در اینجا از حساب احتمالات استفاده کرده است، ما نیستیم، شارع است.

چند نکته در باب روش استقرایی

- همان طور که قبلاً گفتیم وقتی عقل نظری یقین را تحلیل می‌کند، عقل عملی حکم می‌کند که باید بر طبق آن عمل کرد. این بایدی که عقل عملی به آن حکم می‌کند، یک باید ضروری و قهری است و هیچ گاه قابل تفکیک از یقین نیست. بنابراین ممکن نیست یقینی وجود داشته باشد و در عین حال توقع نمود که شخص متیقن بر خلاف یقین خود عمل کند. به همین دلیل به تعبیر شیخ انصاری - که این بحث را به این شکل مطرح نمود - نه حجیت برای یقین قابل جعل است و نه قابل نفی.

چند نکته در باب روش استقرایی

- . ر. ک: دفتر سوم، بحث جمع حکم ظاهری و واقعی در نظر شهید صدر.